

## نکاتی درباره مسائل تاریخ ایران

کنگره ایران‌شناسان که بامر شاهنشاه آریامهر برای تبادل نظر در خصوص تهیه و تدوین تاریخ کامل ایران تشکیل گردیده یکی دیگر از اقدامات ارزنده و بی‌سابقه در این عصر فرخنده می‌باشد.

اینجانب که افتخار شرکت در این مجمع بزرگ را پیدا کرده‌ام وظیفه خود میدانم نظرات خود را بعرض دانشمندان ارجمند برسانم شاید مورد قبول و مفید واقع گردد.

تاریخ آئینه گذشته است و درس حال البته این موضوع وقعی مصداق پیدا میکند که وقایع تاریخی بدون غرض، صریح و روشن و بدون ابهام نوشته شود ولی اگر بدون دقت و مطالعه یا عمدتاً برای فرونشاندن آتش کینه و انتقام‌مورخ دست بکار نوشتن شرح وقایع گذشته زند دیگر تاریخ نمیتواند آئینه گذشته و درس حال باشد بلکه جز قصه‌های مشغول‌کننده چیز دیگری نیست.

در ادوار گذشته تاریخ‌نویسی یکی از مشاغل درباری بوده و بیشتر مورخین در خدمت سلاطین و امرا و وظیفه‌خوار آنها بوده‌اند و همان‌طوریکه یک پادشاه یا یک امیر طبیب و منجم و نوازنده داشت شخصی نیز بنام واقعه‌نویس در دربار وجود داشت که وظیفه‌اش نوشتن شرح حال سلطان و کارهای او بود البته آنچنانکه مورد طبع و قبول سلطان واقع شود.

مورخ مجبور بود که از کارهای زشت سلطان چیزی ننویسد و حتی در صورت ضرورت خطاها و اشتباهات او را بصورت کارهای برجسته جلوه دهد و اقدامات خوب

او را هر چند که کوچک و ناچیز بوده بزرگ بنماید شکستهای بزرگ را نادیده بگیرد و آنرا چشم‌زخم کوچکی شمارد و فتوحات ناچیز او را چنان بزرگ نماید که باعث خشنودی سلطان گردد.

اگر مورخ گاهی در ضمن نوشته‌های خود بمقاومت و پایداری مردم قلعه یا شهری اشاره میکرد برای این نبوده است که ارزش وفاداری مردم محصور را نشان دهد بلکه در اینجا هم منظور نمایش ارزش کارهای سلطان مهاجم بوده تا دیگران بدانند که مردم محصور که مغلوب سلطان شده‌اند مردمی جنگجو و مبارز بوده‌اند ولی در مقابل سلطان تاب مقاومت نیاورده و شکست خورده‌اند.

میتوان گفت که اغلب وقایع نگاران در مقابل حقوق و پاداشی که میگرفتند کاری جز مدح و ثنای سلطان نداشته‌اند و خود را موظف نمیدانستند که در خصوص وضع عمومی مردم زمان مطالعه کرده و وقایع زندگی آنها را بنویسند متأسفانه بعداً همین نوشته‌های مورخین گذشته بترتیبی که ذکر شد بنام تاریخ ملل نامیده شده در صورتیکه میدانیم که در نوشته‌های اکثر وقایع نگاران گذشته کمتر سخنی از مردم و ملت بمیان آمده و معلوم نیست که وضع مردم و کیفیت زندگی و هنر و صنعت و مشاغل آنها بطور کلی چگونه بوده است. در حقیقت همانطور که گفتیم تاریخ شرح حال سلاطین بوده نه شرح حال ملتها.

پس قبل از هر چیز باید اذعان کرد که تاریخ بمعنای کامل کلمه که معرّف اوضاع عمومی ملت ایران در ادوار مختلف باشد وجود ندارد و باید در راه تهیه و تدوین آن کوشش و فعالیت نمود.

موضوع دیگری که قابل توجه و اهمیت است راه رسیدن باین هدف عالی ملی است یعنی چگونه میتوان تاریخ کامل ایران را که از جمیع جهات کامل باشد تهیه نمود بنظر اینجانب از دورانی که نمایندگان کشورهای خارجی بدربارهای ایران آمده‌اند و طبق وظیفه گزارشهایی از منطقه مأموریت خود برای دولت متبوع خود که

حاوی مطالبی در خصوص اوضاع مالی و نظامی و اجتماعی و تجارتي بوده فرستاده اند اسناد گرانها و پرازدشی در بایگانی های وزارت خارجه کشورهای مختلف و بایگانی های ملی باقیمانده که بسیار قابل استفاده و مورد اعتماد است.

آثار مورخین ایرانی که با توجه بوظیفه اصلی خود علاوه بر نوشتن تاریخ سلاطین به تشریح وضع عمومی مردم پرداخته اند .

سفر نامه های سیاحان داخلی و خارجی میتواند قسمتی از مشکلات ما را حل نماید.

دیوان بعضی از شعرا چون خاقانی و نظامی، سعدی، فرخی و نظایر آن میتواند

در نشان دادن وضع اجتماعی و عمومی مردم ما را راهنمایی نماید .

با توجه بمسائل مذکور در فوق تا اندازه ای روشن گردید که غرض اغلب وقایع

نگاران در ادوار گذشته نوشتن تاریخ جوامع انسانی و وضع زندگی افراد اجتماع

نیوده است و ما میتوانیم بگوئیم که در حقیقت تاریخ دوهزار و پانصدساله ملت ایران

از اکثر جهات مبهم و تاریک است . در خلال نوشته های مورخین که هدفشان تدوین

تاریخ زندگی سلاطین و امراء بوده است کم و بیش بر حسب ضرورت گاهی بوضع عمومی

مردم، روش زندگی، مشاغل آداب اجتماعی، رسوم و سنن و غیره اشاره شده است و ما اگر

بخواهیم از وضع مردم یکی از ادوار تاریخ ایران بطور کامل آگاهی پیدا کنیم کمتر

مجموعه و کتابی را میتوان پیدا کرد که ما را به هدف نزدیک نماید و بهمین دلیل است

که شاهنشاه آریامهر توجه خاصی باین موضوع داشته اند و با آگاهی باین امر که

مجموعه ای که معرف تاریخ دوهزار و پانصدساله ملت ایران باشد وجود ندارد امر به

تهیه مقدمات تدوین تاریخ کامل ایران فرموده اند .

از ادواری هم که در بایگانی ها چنین مدارک و اسنادی وجود ندارد باید از کتب

و آثار موجود که قسمت اعظم آن شرح حال سلاطین و جنگها و خونریزیها میباشد با

دقت فراوان تاریخ ملت ایران را در حدود امکان استخراج نمود .

پس از جمع آوری مدارک لازم از بایگانیهای کشورهای خارجی و داخلی و

مطالعه سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاحان داخلی و خارجی و استخراج مطالب لازم از دیوان شعرا و نویسندگان در خصوص وضع اجتماعی و عمومی موضوع نحوه تدوین و تنظیم تاریخ ایران پیش می‌آید که خود يك امر مهم و قابل توجه می‌باشد .

در ادوار گذشته مسئله‌ای که بیش از هر چیز مورد توجه مورخین واقع شده مسئله جنگ و خونریزی و شرح کشتار و قتل و غارت مردم بوده است عاملین این جنگها و خونریزیها در کشور خودشان جزء قهرمانان تاریخ معرفی شده‌اند در نتیجه این جنگها خشم و غضب ملل مغلوب تحریک شده و آنها را برای گرفتن انتقام که خود مقدمه پیدایش جنگ دیگر است آماده کرده است زیرا بعقیده گوتته هیجان و تأثر کالائی نیست که بتوان سالهای مدید آنها را روی هم انباشت .

بعضی از مورخین گاهی با قصد و هدف معین بشرح وقایع پرداخته و نوشته‌های غرض آلود خود را بنام تاریخ حقیقی ملل عرضه داشته‌اند و هر که سفاک و روقسی القلب تر بوده و سرزمین‌ها را بیشتر ب خاک و خون کشیده است قهرمان تاریخ معرفی کرده‌اند. از سلاطین و سرداران که با تدبیر صلح و صفا و آرامش واقعی را برای ملت خود بوجود آورده‌اند کمتر صحبت شده و بهمین علت است که اکثر آنها را نمی‌شناسد اما همه کس آنیال و سپیون، چنگیز و تیمور را خوب می‌شناسد چون آنها دشمنان صلح و آرامش و تمدن بوده‌اند مورخین هم کارهای آنها را با آب و تاب شرح داده و آنها را قهرمان بزرگ تاریخ شناخته‌اند. آیا واقعاً باید تاریخ از این قبیل قهرمانان تجلیل کند؟ جنگ لازم و ضروری است اما جنگهایی که برای دفاع از مملکت و حفظ ملیت و استقلال باشد نه برای میل هوس و خودنمایی. شرح و تفصیل جنگها باعث تحریک حس انتقام ملل مغلوب و ایجاد تنفر و کینه بین ملتها است در صورتیکه اگر تمدن ملل مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گیرد هر ملتی آگاه میشود تا چه اندازه مدیون ملت دیگر است در نتیجه صفا و صمیمیت و دوستی بجای کینه و نفرت در قلبها جایگزین میگردد. آیا بهتر نیست بجای شرح و تفسیر کارهای سرداران مهاجم و خونریز که

افتخارشان این بوده است که هر جا پای اسبشان رسیده آنجا ویران شده است شرح احوال سلاطین و امرا و دانشمندانی که بعالم تمدن خدمت کرده و برای ایجاد صلح و آرامش پیشقدم شده اند پردازیم و تحقیق کنیم در ادوار مختلف چه کسانی در راه پیشرفت بشریت بسوی تکامل و تمدن قدم برداشته و بعالم انسانیت خدمت کرده اند و به بینیم احوال مردمی که قبل از ما زندگی کرده اند چه بوده . آنوقت خدمتگزاران واقعی را بنام قهرمانان تاریخ بشریت معرفی کنیم و آنهایی را که افتخارشان ساختن منار از کله‌های انسان بوده و شهرها را چنان بخاک و خون کشیده اند که حتی گربه هم زنده نمانده است جزو دیوانگان بحساب آوریم .

بهر حال باید از خلال نوشته‌های مورخین گذشته حقیقت وقایع تاریخی را بیرون آورد ولی تشخیص حقیقت وقایع ادوار گذشته که گاهی مورخین عمداً آنرا در پرده ابهام گذاشته اند کار ساده‌ای نیست و فقط منابع تاریخی مورد اطمینان می‌تواند محقق را در نیل باین منظور کمک و راهنمایی نماید .

پس با این ترتیب باید تاریخ طوری تنظیم گردد که تقویم کشتارها و خرابکاریها نباشد بلکه نشان دهد که بشریت چگونه از غارنشینی بکاخ نشینی رسیده است و راه تمدن را چگونه پیموده است .

### رعایت زمان و مکان در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی

رعایت ممکنات زمان :

یکی از مسائل مهم و قابل ملاحظه در تحقیق مسائل تاریخی موضوع رعایت مقتضیات و ممکنات زمان و وقوع واقعه و همچنین رعایت ممکنات قلمروهای دیگر آن دوره است . اگر ما زمان واقعه و ممکنات آنرا در نظر نگیریم ارزش حقیقی يك واقعه تاریخی کاملاً برای ما روشن نخواهد شد مثلاً در خصوص مسافرت نادرشاه از اصفهان برای دفع از بکان خراسان که در مدت ده روز طول کشیده و یکی از دلایل سرعت عمل نادرشاه در کارها محسوب شده است اگر ممکنات دوره نادرشاه را در نظر نگیریم و با

وضع امروزه مقایسه کنیم نه تنها مسافرت در مدت ده روز از اصفهان به خراسان سر عمل نادرشاه محسوب نمیشود بلکه باعث تعجب نیز خواهد شد که چگونه این مدت طولانی قشون نادرشاه در راه بوده است در حالیکه اگر با ممکنات آن دوره مقایسه کنیم رفتن از اصفهان به خراسان در مدت ۱۰ روز کار خارق العاده‌ای محسوب میشود همینطور در سایر وقایع تاریخ زمان و ممکنات آن باید مورد توجه قرار گیرد .

### رعایت ممکنات زمان :

در هر دوره وزمانی امکانات نظامی و سیاسی و اقتصادی همه کشورها یکسان نبوده بنا بر این نباید فقط به نتیجه نهائی توجه کرد بلکه با رعایت ممکنات و قدرت کشورهای مختلف وقایع را باید ارزیابی نمود .

در نیمه اول قرن نوزدهم جنگ ایران و روسیه را میتوان از این لحاظ مورد مطالعه قرارداد، در زمان فتحعلیشاه کشور ما ایران در جنگ با روسیه شکست خورد و مجبور به عقد قراردادهائی شد که منجر به جدا شدن قسمتی از خاک ایران گردید :

اگر ما فقط به نتیجه جنگ توجه کنیم باید بگوئیم روسیه فاتح و ایران شکست خورده است. روسیه سرافراز است و ما سرشکسته در حالیکه اگر به ممکنات و مقتضیات ایران و روسیه در آن عصر توجه کنیم خواهیم دید که ایران از کشوری شکست خورده است که قدرت نظامیش فوق العاده زیادت و نیز تعداد سربازانش خیلی بیشتر و تشکیلات قشونش جدیدتر و اسلحه و مهماتش بیشتر بوده است یا بطور خلاصه ایران از کشوری شکست خورده است که ناپلئون قهرمان اروپا را شکست داده و با توجه باین اصل دیگر غلبه روسیه بر ایران برای دولت روسیه زیاد افتخار آمیز نبوده و شکست ما نباید زیاد باعث سرافکندگی باشد. با این ترتیب ملاحظه میشود که رعایت ممکنات قلمروهای مختلف قضاوت ما را تغییر خواهد داد و حقیقت قضایا را روشن خواهد کرد .

یکی دیگر از مسائلی که در تدوین تاریخ باید مورد توجه گیرد مسئله تحقیق در علل و عوامل وقوع واقعه است و اگر این موضوع رعایت نشود حقایق تاریخی در

پرده ابهام قرار میگیرد.

در تمام تواریخ و نوشته‌ها مسئول انقراض صفویه را شاه سلطان حسین می‌شناسند و علل آنرا نفوذ روحانی نمایان و دخالت خواجهسرایان، بی‌انضباطی درقشون و ضعف و بی‌حالی شاه سلطان حسین میدانند و دیگر هیچیک از سلاطین صفویه را مسئول و مقصر نمی‌شناسند.

اگر درست تحقیق و مطالعه نمائیم می‌بینیم قسمتی از علل انقراض صفویه مسئولش شاه عباس کبیر و بعضی دیگر از سلاطین صفویه میباشد چون اگر بدقت مطالعه کنیم خواهیم دید که عوامل انقراض هر سلسله خیلی قبل از حکومت آخرین پادشاه وجود دارد و کم‌کم اشتباهات و خطاها زیاد میگردد و مملکت بحال انحطاط میافتد آنوقت بعلت قیام و شورش داخلی و یا حمله دشمنان خارجی سلسله منقرض میگردد بنابراین نباید تنها آخرین سلطان هر سلسله را مسئول انقراض دانست.

روحانی‌ها که در دوران شاه سلطان حسین همه‌کاره بوده‌اند آیا فقط در همین دوره بوده است در حالیکه میدانیم شاه عباس برای تقویت آئین تشیع و ایجاد اختلاف شدید بین ایران و عثمانی روحانی‌ها را تقویت کرد و این وسیله گردید که عده‌ای شیاد نیز در لباس روحانیت درآمدند و کم‌کم از همین تاریخ روحانی‌نماها در دستگاه سلطنت راه پیدا کردند تا در زمان شاه سلطان حسین که همه کارها را در دست گرفتند.

ضعف نفس و بی‌اطلاعی سلاطین بعد از شاه عباس از کجا ناشی شده است؟ قبل از شاه عباس و لیعهدهای صفوی در خراسان حکومت میکردند و بامور مملکت‌داری آشنا میشدند و وقتی بسطنت میرسیدند کم‌وبیش بکار خود آگاهی داشتند شاه عباس نیز قبل از سلطنت حکومت خراسان را داشت اما چون خودش بر علیه پدرش قیام کرده و سلطنت را بدست آورده بود دیگر اجازه نداد که شاهزادگان برای اداره کشور تربیت شوند. حتی از ترس قیام آنها هر یک را بوضعی از میان برد و از آن زمان شاهزادگان صفویه در حرمسراها تربیت گردیدند و وقتی بسطنت میرسیدند از امور کشورداری

کاملاً بی اطلاع و آلت دست خواجهسرایان بودند با این ترتیب ملاحظه میشود که تنها عامل انقراض صفویه شاه سلطان حسین نیست بلکه شاه عباس کبیر نیز سهمی در این انقراض و بدنامی دارد .

ملاحظه میشود که اگر بعامل و عوامل و وقوع واقعه توجه کنیم حقیقت مسائل روشن خواهد شد و بسیاری از وقایع رنگ دیگری بخود خواهد گرفت و نظرها مثلاً درباره شاه عباس و شاه سلطان حسین تغییر خواهد کرد .

بطور خلاصه اینجانب معتقدم که برای تدوین تاریخ کامل ایران پس از جمع-آوری مدارک به ترتیبی که قبلاً اشاره شده است مراتب زیر رعایت شود :

- ۱- تاریخ ایران باید معرف وضع عمومی ملت ایران از جمیع جهات باشد و تنها بشرح حال و زندگی سلاطین اکتفا نشود .
- ۲- رعایت امکانات زمان و مکان در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی .
- ۳- تحقیق در علل وقوع وقایع .

بار عرض مراتب بالا امیدوار است فرصت بیشتری برای بحث و تحقیق در اینخصوص نصیب گردد و اینجانب نیز بتوانم در انجام این امر بزرگ همکاری نمائیم .